

و در مقابل، شاهد آنیم که برخی انواع گفتمان‌ها، در تعمیم مسایل و کلی‌نگری و خاطرنشان ساختن منافع امت چنان راه افراط در پیش می‌گیرند که ویژگی‌های محلی، ملی، سرزمینی و طبیعت خاص ملت‌ها را به فراموشی می‌سپارند و به همین دلیل کمترین تأثیری به جای نمی‌گذارند و از سوی شنوندگانی که با چنین لحن و زبانی بیگانه‌اند و گرفتار مشکلات و دردهای خویش‌اند، با عدم اقبال کامل روبه‌رو می‌شوند.

به همین دلیل است که گفتمان دینی باید به «توازن»، «واقع‌گرایی»، «خردورزی» و «نرمش و انعطاف» که همگی از پدیده‌های عام اسلامی‌اند، بازگردد و بر نکاتی تأکید کند که مهم‌ترینشان عبارت است از:

- ۱- توجه به منافع و مصالح عام و خاص با اولویت بخشیدن به مصلحت عام در صورت تعارض؛
- ۲- تکیه بر دید اجتماعی و مقاصد عام شریعت با توجه به مقاصد (اهداف) خاص هر مجموعه؛
- ۳- اصالت بخشیدن به ویژگی‌های فرهنگ ملت‌ها و خلق‌ها و برقراری هماهنگی و هم‌سویی میان آنها؛
- ۴- در نظر گرفتن اصل وحدت اسلامی در مواضع عملی و تحمّل پلورالیسم فکری با گرایش کشف عرصه‌های مشترک و توسعه این عرصه‌ها و همکاری در پیاده کردن آنها و تسامح با یک‌دیگر در موارد اختلاف؛
- ۵- در نظر گرفتن جنبه‌های عام پدیده‌های کلی اسلام - که به آنها اشاره شد - در روند برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای طبیعی و انسانی - معنوی.

منابع و مآخذ

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، چاپ دار صادر، بیروت.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، چاپ دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۳. بیهقی، احمد بن حسین، سنن کبری، چاپ دار الفکر، بیروت.
۴. تسخیری، محمدعلی، الظواهر العامه فی الاسلام، چاپ مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۵. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶. مسلم، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، چاپ دار الفکر، بیروت.



حضرت مهدی (عج) در روایات معتبر فریقین (حدیث اثناعشر و نسب‌شناسی مهدوی)

غلام محمد فخرالدین^۱

چکیده

عقیده مهدویت جزء مسلمات مذاهب اسلامی است و اختلاف فقط در مصداق آن می‌باشد. اهل سنت در مورد روایات خلفای اثناعشر اقوال متعددی دارند، اما با بررسی روایات فریقین و اقوال آنها به این واقعیت می‌رسیم که مراد روایات از خلفای اثناعشر، ائمه اثناعشر شیعه می‌باشد. در بعضی روایات اهل سنت آمده که اسم پدر حضرت مهدی (عج) همان اسم پدر حضرت رسول اکرم ﷺ است، اما بعد از بررسی روایات فریقین به این نتیجه می‌رسیم که اسم حضرت مهدی (عج) همان اسم پیامبر ﷺ بوده و پدر ایشان امام حسن العسکری علیه السلام و او از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام و از فرزندان امام حسین علیه السلام می‌باشد.

واژگان کلیدی: امام مهدی، صحاح سته، منابع شیعه، خلفای اثناعشر، حسن العسکری، شیعه، اهل سنت، فریقین، روایت.

عقیده مهدویت نزد فریقین

عقیده به مهدی موعود یکی از مسلمات مذاهب اسلامی است. علمای فرقه‌های مختلف اهل سنت، احادیث مهدویت را متواتر دانسته‌اند. ابن حجر هیثمی مکی، احمد ابوالسرود الصباح الحنفی، شیخ محمد الخطابی المالکی، و شیخ یحیی بن محمد الحنفی، از علمای مذاهب اربعه اهل سنت، احادیث مهدویت را مسلم دانسته‌اند. (فقیه ایمانی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۲۰، به نقل از هندی، ص ۱۷۸). اما نزد شیعه عقیده مهدویت جزء اصول مذهب است. علامه حسن‌زاده آملی می‌گوید: «اگر کسی در خصوص شخص حضرت مهدی (عج) موعود اندک تتبعی در جوامع روایی فریقین و کتب سیره و تاریخ آنها بنماید، حقیقت به وی مسلم خواهد شد که ایمان به مهدی موعود و ایقان به ظهور از بدو اسلام مرکز اذهان بوده است.» (حسن‌زاده آملی، ص ۱۸).

۱- دکتری تفسیر تطبیقی.

با بررسی مصادر حدیثی، تاریخی، عقیدتی و تفسیری اهل سنت و شیعه، این حقیقت آشکار می‌شود که نخستین کسی که درباره عقیده مهدویت و اوصاف آن سخن گفت خود رسول اکرم ﷺ بود. (فقیه ایمانی، پیشین، ص ۷). اگر چه در مصداق مهدی موعود اختلاف وجود دارد، اما اصل قضیه مهدویت یکی از مسلمات فریقین است و از صدر اسلام تا امروز احدی از مسلمین منکر اصل عقیده مهدویت نشده است. (سبحانی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۲۳).

در آثار طرفداران مکتب خلافت، ظهور مهدی موعود یکی از نخستین و نامدارترین علامات رستاخیز بزرگ به شمار می‌رود. از این رو در مصنفات دانشمندان اهل سنت، روایات و مباحث مهدویت بیشتر به دنبال گفت‌وگو از «اشراط الساعه» نقل و مطرح می‌شود. (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴۹؛ ابن اثیر جذری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۲۷؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۰۳؛ حوی، ج ۲، ص ۹۶۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۰۳).

شهید مطهری می‌گوید: «اگر می‌خواهید بفهمید که مسئله مهدویت منحصر به شیعه نیست، ببینید آیا مدعیان مهدویت در میان شیعه زیاد بودند یا در میان اهل سنت. می‌بینید مدعیان مهدویت در میان اهل تسنن زیاد بودند». (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۱ش، ج ۱۸، ص ۱۴۸).

طبق تحقیقات بعضی از دانشمندان، ذکر حضرت مهدی در بیش از هفتاد کتاب معتبر اهل سنت آمده است. (خلخالی، ص ۲۰۷). خلاصه مطلب این است که عقیده مهدویت در میان اهل سنت یک حقیقت غیرقابل انکار و تردید است. علامه حسن‌زاده آملی در این باره گفته است: «امامیه را در این سرّ الهی (حضرت مهدی) همان صحاح و سنن اهل سنت حجت بالغه است». (حسن‌زاده آملی، پیشین، ص ۸).

واژه‌شناسی

۱- کلمه مهدی در لغت قدیم

کلمه «مهدی» از جهت صرفی اسم مفعول ثلاثی مجرد از ریشه ناقص (معتل اللام) «هدی» یهدی و هدایه» می‌باشد. از آن‌جا که در لغت‌نامه‌های زبان عربی در سده‌های نخستین اسلامی، واژه مهدی به طور ممتاز و مستقل یادآوری نشده، بلکه همان ریشه اصلی معنا شده است، درباره این واژه سخن بسیار زیاد است، اما قول احمد بن فارس جامع عام اقوال است. وی می‌گوید:

«هدی... اصالن احدهما التقدم للارشاد و لآخر بعثه لطف فالاول قولهم هدیته الطريق هدایه لتقدمه لارشد و لاصل لآخر ما اهدیت فی لطف الی ذی صوره.» (احمد بن فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۶، ص ۴۲).

طبق این سخن، معنای این واژه در دو مطلب خلاصه می‌شود: الف - پیش افتادن برای نشان دادن راه درست و روشن ساختن مسیر صحیح؛ ب - دادن و بخشیدن هر نوع تحفه، پیش‌کش، قربانی یا تقدیمی.

۲- واژه مهدی در لغت جدید

در لغت‌نامه‌های که در قرون میانه یا اخیر، ویژه کلمات مشکله آثار و اخبار فراهم گردیده، کلمه مهدی را به عنوان یک اشتقاق در شکل مستقل مطرح نموده و معنای عام لغوی آن را از شاخه نخستین دانسته‌اند و برای این واژه در متون دینی معنای خاص اصطلاحی برشمرده‌اند. در این مورد نمونه‌ای از دو کتاب لغوی فریقین آورده می‌شود:

ابن اثیر گفته است:
«المهدی الذی قد هداه الله الی الحق و قد استعمل فی الاسماء حیت صارت کالاسماء العامه و به سَمی المهدی الذی بشر به النبی انه یجیی فی آخر الزمان». (ابن اثیر جذری، ۱۳۱۱ق، ج ۴، ص ۲۴۴).
فخر الدین طریحی گفته است:

«المهدی من هداه الله الی الحق و المهدی اسم للقائم من آل محمد ﷺ الذی بشر بمجیئه فی آخر الزمان» (طریحی، ۱۴۶۵ش، ج ۱، ص ۴۸۵).

طبق این دو منبع، معنای مهدی در دو نکته خلاصه می‌شود: الف - به معنای خاص لغوی، یعنی هدایت شده الهی به سوی حق؛ ب - در شکل اسم علم با مصداق معنای اصطلاحی به عنوان موعود منتظر اسلام.

۳- واژه مهدی در قرآن

اگر چه قریب هفتاد شکل از مشتقات و ریشه لغوی «هدی» در قرآن به کار رفته که در مجموع ۳۱۶ مورد می‌شود (روحانی، ج ۱، ص ۵۶۴)، اما واژه مهدی در میان آنها نیست. کلمه «مهدی» که معنای بسیار نزدیک با مهدی دارد، به شکل مفرد چهار بار و به صورت جمع هفت بار در قرآن آمده است. (عبدالباقی، ۱۴۶۶ق، ص ۴۱۵) در سه مورد از این آیات، به مفهوم هدایت شده الهی درباره واژه مهدی تصریح شده است: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ» (اعراف/۱۷۸)؛ «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ» (اسراء/۹۷)؛ «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ» (کهف/۱۷).

۴- واژه مهدی در روایات

درباره این واژه سه دسته روایات وجود دارد. برای نمونه، از هر سه دسته به نقل یک روایت اکتفا می‌شود.

حضرت مهدی (عج) در روایات معتبر فریقین

دسته اول: این دسته بیشترین مورد را در بر می‌گیرد. این روایت کلمه مزبور را در مصداق خاص، یعنی موعود منتظر اسلام، استعمال کرده است. مثل این روایت که مورد قبول فریقین است: «ابشرکم با المهدی یبعث علی اختلاف من الناس و زلزال یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». (ابن حنبل، ۱۳۱۳ق، ج ۳، ص ۳۷؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۴۸۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۸؛ طبرسی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۵).

دسته دوم: در این دسته روایت، مهدی به معنای هدایت شده الهی آمده است.

نمونه از روایت شیعه: «اوصیایی الی یوم القیامه کلهم هادون مهدیون و اول اوصیایی بعدی اخی علی بن ابی طالب ثم الحسن، ثم حسین ثم...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۶۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۲۱). در این جا مهدی به معنای هدایت و هدایت‌گر آمده است.

نمونه از روایت اهل سنت: «فعلیکم بسنتی و سنّة الخفاء الراشدین المهدیین». (طبرانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱۸، ص ۴۴۴؛ بیهقی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۱۱۴) در این جا هم مهدی به معنای هدایت‌شده آمده است. دسته سوم: در این دسته روایت، مهدی به معنای عام لغوی، یعنی راهنمایی‌شده و هدایت‌یافته، آمده است. این روایت از آن جمله است: «المهدی من اهتدیت» (دار القطنی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ نوری، ج ۶، ص ۱۴۱).

امامت حضرت مهدی (عج)

کتاب‌های معتبر اهل سنت به‌ویژه صحاح الستة و همچنین کتاب‌های معتبر حدیثی شیعه روایت خلفای اثناعشر را نقل کرده‌اند. این روایت بر امامت ائمه اثناعشر دلالت می‌کنند. از این جهت که حضرت مهدی (عج) یکی از ائمه اثناعشر است، این روایات ضمناً امامت حضرت مهدی (عج) را هم اثبات می‌کند. از این رو نمونه‌هایی از روایات فریقین ذکر می‌شود:

۱- روایات اهل سنت

نخست به نقل و بررسی روایات اهل سنت می‌پردازیم. در یکی از این روایات آمده: «حدثنی محمد بن المثنی، حدثنا غندر حدثنا شعبه، عن عبدالمکمل سمعت جابر بن سمره قال: سمعت النبی ﷺ یقول: یكون بعدی اثناعشر امیراً فقال کلمة لم اسمعها، فقال ابی: انه یقول کلهم من قریش». (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۷۱، ح ۷۲۲۲).

دیگر ائمه صحاح هم همین روایت را با همین مضمون، با اندک تفاوت لفظی نقل نموده‌اند. (نیشابوری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۳، ح ۸۰۵، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۴۰، ح ۲۳۲۴، ۲۳۲۳؛ سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۴۲۷۹، ۴۲۸۰، ۴۲۸۱).

اعتبار و جایگاه روایات مذکور

دانشمندان، محدثین و رجالین اهل سنت، روایات خلفای اثناعشر را مقطوع‌الصدور، مسلم، معتبر و عالی‌السند می‌دانند و دربارهٔ صحت آنها تردید ندارند. (ابن عربی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۶۷؛ عینی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۶، ص ۴۶۴).

آرا و اقوال دانشمندان اهل سنت در تعیین مصداق این روایت

آرا و نظرات دانشمندان اهل سنت درباره تعیین مصداق روایات خلفای اثناعشر و تفسیر احادیث مذکور، در نکات ذیل خلاصه می‌شود:

۱- روایات خلفای اثناعشر ناظر به فتنه‌هایی است که بعد از پیامبر اتفاق می‌افتد و به علت تعدد خلفاء امت اسلامی دچار اختلاف می‌شود و مردم به خلافت دوازده نفر متفرق می‌شوند. (عسقلانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳، ص ۲۶۱، ح ۷۲۲۲؛ ابن بطلال، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۷۸؛ صدیقی عظیم‌آبادی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۲۶۱؛ نووی شافعی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، ص ۴۴۵).

۲- این خلفای دوازده‌گانه در یک زمان خواهند آمد و باعث اختلاف و تفرقه در امت هم نمی‌شوند. (عسقلانی، پیشین، ص ۲۶۱، ح ۷۲۲۲؛ ابن بطلال، پیشین، ص ۲۷۸).

۳- الفاظ و تعبیرات روایات مختلف است؛ از این رو از روایات مذکور مراد معینی حاصل نمی‌شود. (عسقلانی، پیشین، ص ۲۶۳، ح ۷۲۲۲، ۷۲۲۳)

۴- مراد رسول اکرم از این روایات، خبر دادن از خلافت بعد از خود و اصحاب خود است. (پیشین، ص ۲۶۴، ح ۷۲۲۲).

۵- احادیث مذکور بر خلافت خلفای بعد از حضرت مهدی موعود دلالت دارد. (پیشین؛ عینی، پیشین، ص ۴۶۶).

۶- روایات بر خلافت خلفای بنی‌امیه البته قبل از تزلزل حکومت آنها به دست عباسیان ناظر است. (پیشین؛ عسقلانی، پیشین، ص ۲۶۳؛ نووی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۴۵).

۷- مراد از حدیث مذکور، تمام خلفای بر حق اسلامی است. (عسقلانی، پیشین، ص ۲۶۴؛ عینی، پیشین).

۸- منظور و مراد روایات مذکور از خلفای اثناعشر خلفای عدول است. (صدیقی عظیم‌آبادی، پیشین، ص ۲۱۴؛ عسقلانی، پیشین، ص ۲۶۳).

۹- مراد روایات خلفایی هستند که بعد از خلافت علویین ظاهر می‌شوند. (ابن بطلال، پیشین، ص ۳۷۸).

- ۱۰- مراد روایات از خلفای اثناعشر، ابوبکر صدیق تا عمر بن عبدالعزیز می‌باشند. (عسقلانی، پیشین، ص ۴۶۶؛ قسطلانی، ج ۱۵، ص ۲۱۳).
 - ۱۱- مراد روایات مذکور خلفای اربعه به شمول بعضی خلفای امویان غیر از یزید می‌باشد. (صدیقی عظیم‌آبادی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۱۶).
 - ۱۲- مراد روایات از خلفای اثناعشر خلفای اربعه و بعضی از خلفای امویان به شمول یزید می‌باشد. (پیشین، ص ۲۱۶؛ عسقلانی، پیشین، ص ۲۶۵).
 - ۱۳- مراد روایات مذکور قطعاً خلفای اربعه است و حال بقیه نامشخص است. (صدیقی، عظیم‌آبادی، پیشین، ص ۲۱۴).
 - ۱۴- اگر روایات به خلافت باطنی ناظر باشد خلفای اربعه و عمر بن عبدالعزیز را شامل می‌شود و اگر به خلافت ظاهری ناظر باشد، بعضی از خلفای امویان و عباسیان را هم شامل می‌شود. (ابن عربی، پیشین، ج ۹، ص ۶۹).
 - ۱۵- آن چه مسلم است این است که منظور روایات از خلفای اثناعشر ائمه اثناعشر شیعی نیست و بقیه احتمالات هر کدام باشد فرق نمی‌کند. (صدیقی عظیم‌آبادی، پیشین، ص ۲۱۶).
- تفصیل این اقوال و احتمالات در کتاب‌های مختلف اهل سنت وجود دارد. (مغذی، ۱۹۷۳م، ج ۱، ص ۱۳؛ ابی‌ضراء دمشقی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۳۴؛ ابن قیم جوزیه، ج ۱۱، ص ۲۶۳؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۸۵).

نقد و بررسی اقوال الف) نقد عام

نقد عام متوجه تمام اقوال مذکور است و بر تمام اقوال و احتمالات مزبور وارد می‌باشد. نقد و اشکالاتی که به اقوال مذکور وارد می‌باشد در نکات زیر خلاصه می‌شود:

- ۱- تعیین خلفای پیامبر ﷺ از طریق نص و من جانب الله است نه از طریق رأی و اجماع، چون در بعضی از روایات، خلفای اثناعشر را به نقبای بنی اسرائیلی تشبیه کرده‌اند و نقبای بنی اسرائیل از طریق نص تعیین شده‌اند، همان‌گونه که خداوند فرموده است:

۱- «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»؛ (مائده/۱۲) «وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ * وَ قَطَعْنَا لَهُمْ أَسْبَاطًا» (اعراف/۱۵۹) پس معلوم می‌شود که مردم در انتخاب خلیفه الهی نقشی ندارند و احتمالات مذکور ارزشی ندارد. (مظفر، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۴۸۹؛ بدری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۶؛ شبر، ج ۱، ص ۱۹۹).

- ۲- درباره مراد روایات خلفای اثناعشر و در تعیین مصداق آنها، دانشمندان اهل سنت احتمالات متفاوت و متناقض بیان نموده‌اند، حتی اقوال آنها چنان مضطرب است که هر کس چیزی به ذهنش رسیده به عنوان مصداق روایات بیان نموده و این بیش از پانزده احتمال است.
- این که اقوال مذکور نیز نتوانسته است مصداق مسلم و متفق علیه را تعیین کند، به علت بی‌توجهی آنها به بعضی از روایات است. اگر قائلین آنها به روایات دیگر هم توجه می‌کردند، این قدر حیرت و اضطراب در تعیین خلفای اثناعشر نداشتند، چون در بعضی روایات صحیح و عالی‌السند اهل سنت آمده که رسول اکرم خلفای اثناعشر را تعیین فرموده و حتی اسامی آنها را ذکر نموده است. (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۳۸).
- ۳- بعد از خلفای اربعه خلافت به پادشاهی تبدیل شده است و اطلاق خلیفه بر آنها صحیح نمی‌باشد. (مودودی، ۱۹۹۲م، ص ۱۰۵).
- ۴- دلیل اکثر دانشمندان اهل سنت در تعیین مصداق خلفای اثناعشر اجماع است، اما اجماع حقیقی و واقعی برای هیچ کس غیر از علی ع حاصل نشده است.
- ۵- اقوال دانشمندان اهل سنت در مورد روایات مذکور با یک‌دیگر توافق ندارد، از این رو قابل استناد نمی‌باشد، چون قبول بعضی بدون بعضی ترجیح بالمرجح است.
- ۶- تمام احتمالات مذکور درباره روایات مزبور مصداق اجتهاد در مقابل نص است، چون مسئله خلافت و تعیین و اثبات آن بر نص متوقف است. خداوند تعیین امامت را حق خود قرار داده است، همان‌طور که فرموده است: « وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... » (انبیاء/۷۳). « إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا » (بقره/۱۲۴)؛ پس معلوم می‌شود خلافت و امامت انتصابی است نه انتخابی و از این رو احتمالات مذکور درباره تعیین خلافت، اجتهاد در مقابل نص است.
- ۷- این اقوال با بعضی از احادیث خود اهل سنت تعارض دارد، چون در بعضی روایات آنها آمده که رسول خدا فرموده است: خلافت بعد از من سی سال است. اما آنها در این اقوال خلافت بیش از سی سال را اثبات کرده‌اند. (شبر، پیشین، ص ۲۳۲).
- ۸- طبق این اقوال و احتمالات، بین این خلفا فاصله واقع می‌شود، اما این فاصله نباید واقع شود، چون فاصله واقع شدن بین حجت‌های الهی به معنای این است که در بعضی زمان‌ها حجت خدا نبوده و این سبب نابودی اهل زمین است: « لا تخلوا الارض من خلیفه ». (پیشین).
- دانشمندان اهل سنت هم گفته‌اند که اهل بیت امان برای اهل زمین‌اند. آنان حدیث امان را نقل کرده و گفته‌اند امان اهل زمین بر وجود اهل بیت متوقف است و اگر زمین در یک زمان از وجود آنها خالی شود در امان نخواهد بود. (حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۹). احمد بن حنبل می‌گوید:

«همانا خداوند زمین را به خاطر پیامبر ﷺ خلق کرد و دوام آن را به دوام اهل بیت عترتش قرار داد.» (سلیمان قندوزی، ینایع الموده، ج ۱، ص ۷۲، ح ۲).

۹- بین اقوال مذکور قدر متیقنی وجود ندارد. وقتی اصحاب از رسول خدا درباره خلفا سؤال می کردند، تصور ایشان خلفای منصوب من الله بوده است نه هر حاکمی. رسول خدا نیز در جواب آنها می فرمود: خلفای من به تعداد نقبای بنی اسرائیل است. (ابن حنبل، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۸).

ب) نقد خاص

این نقد متوجه یکایک اقوال و احتمالات مذکور است که به ترتیب بررسی می شود.

۱- احتمال اول باطل است، چون روایات خلفای اثناعشر در مدح خلفای اثناعشر آمده است. طبق قول اول اگر این روایات به فتنه های آخرالزمان ناظر باشد برای مدح نخواهد بود، بلکه باید برای ذم باشد و این با محتوای حدیث سازگاری ندارد، هم چنین اگر خلفای اثناعشر باعث فتنه باشد حدیث «تجتمع علیه الامه» بی معنا می ماند. (عسقلانی، پیشین، ص ۲۶۱، قسطلانی، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۱۳).

۲- در احتمال دوم گفته شده که همه آنها در یک زمان هستند؛ این قول باطل است، چون در یک زمان بودن همه آنها سبب افتراق امت می شود. ضمن این که روایات، خلفای اثناعشر را به نقبای بنی اسرائیل تشبیه کرده اند و نقبا در یک زمان نبودند. (عسقلانی، پیشین، ص ۲۶۳).

۳- در قول سوم گفته شده که از روایات خلفای اثناعشر هیچ معنایی فهمیده نمی شود. این قول نیز بی اساس است. آیا رسول اکرم ﷺ در این احادیث این قدر مجمل گویی کرده است که هیچ کس این احادیث را نفهمد؟ اگر اینان با چشم باز به نصوص فریقین نگاه کنند به نتیجه می رسند و معنای سخن پیامبر را درمی یابند.

۴- قول چهارم می گوید این احادیث به خلافت بعد از پیامبر و اصحاب ناظر می باشد. این سخن ناتمام است، چون پیامبر ﷺ در حدیثی فرموده است: «... یكون بعدی...» و فرموده: «يكون بعدی و بعد اصحابی». این قول معنای اضافی را به حدیث تحمیل می کند. اگر این قول صحیح باشد چگونه این روایت در مدح خلفا خواهد بود، در حالی که بعد از پیامبر و اصحاب، فساق و فجرة حکومت کردند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۹).

۵- قول پنجم هم نامعقول است، چون طبق این قول تا ظهور حضرت مهدی (عج) زمین از حجت الهی خالی خواهد ماند، در حالی که زمین نباید از حجت حق خالی باشد، چون اتصال خلفا ضروری است و اگر به فصل قایل شویم خالی بودن زمین از حجت لازم می آید. (پیشین، ص ۴ و ۵).

۶- احتمال ششم بسیار تعجب آور است. اینان چگونه این روایات را که برای مدح صادر شده است بر معاویه و امثال او حمل می کنند که ظلم آنها از کسی مخفی نیست و دانشمندان فریقین معاویه را عادل نمی شناسند. (شبر، پیشین، ص ۲۳۳؛ صافی گلپایگانی، پیشین، ص ۴۹). هم چنین چگونه یزید مصداق این روایت قرار می گیرد که شرش بر هیچ کس پوشیده نیست. (شبر، پیشین، ص ۲۳۶). آیا این روایات در مدح امثال او آمده است که حرمت قرآن را زیر پا گذاشته اند؟ (پیشین؛ صافی گلپایگانی، ص ۵۶).

۷- طبق قول هفتم هم همان مشکل عدم اتصال خلفا و خلو زمین از حجت حق پیش می آید، چون طبق این قول بین خلفای عادل از طریق خلفای غیرعادل فاصله واقع شده است.

۸- طبق قول هشتم هم همان مشکل عدم اتصال خلفا پیش می آید، چون بعضی گفته اند ابن الزبیر صلاحیت خلافت نداشته است. دست کم طبق این قول در زمان ابن زبیر زمین بدون خلیفه مانده است. (الاستیعاب، ج ۹، ص ۳۶۳؛ ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۴۸۲؛ مودودی، پیشین، ص ۱۱۶).

۹- در قول نهم گفته شده: مراد روایات از خلفای اثناعشر خلافت بعد از علوین است. این قول نامفهوم است؛ اگر مراد ایشان از خلافت علوین حکومت آنها در مصر باشد باز هم مشکل عدم اتصال خلفا پیش می آید و اگر مراد ایشان از علوین حضرت مهدی باشد باز هم همین مشکل را دارد.

۱۰- قول دهم نیز مخدوش است، چون طبق این قول نیز همان مشکل عدم اتصال خلفا پیش می آید.

۱۱- طبق قول یازدهم هم همان مشکل خلو زمین از حجت خدا و عدم اتصال خلفا پیش می آید.

۱۲- احتمال دوازدهم بسیار موهون است، چون طبق این قول یزید هم جزء خلفای رسول اکرم ﷺ قرار گرفته است که هیچ کس از مسلمانان او را قبول ندارد. به علاوه اگر اجماع و انتخاب مردم شرط باشد علی عليه السلام نمی تواند خلیفه باشد چون اهل شام ایشان را قبول نداشتند در حالی که خلافت علی عليه السلام مورد اتفاق همه مسلمین است. (صافی گلپایگانی، ص ۴۶).

۱۳- در قول سیزدهم ادعای قدر متیقن شده، در حالی که قبلاً دانسته شد که بین اقوال قدر متیقن وجود ندارد. طبق این قول مراد روایات از خلفای اثناعشر خلافت حضرت مهدی و بعد از آن حضرت است، اما بعضی گفته اند مراد خلفای بعد از حضرت مهدی است، پس معلوم می شود که قدر متیقنی وجود ندارد.

۱۴- در قول چهاردهم، خلافت به ظاهر و باطن تقسیم شده است؛ این تقسیم اعتباری و بشری است و نظر درستی نیست، چون همان فردی که از طرف خداوند در باطن خلیفه است در ظاهر هم هو باید خلیفه باشد. علاوه بر این، طبق این قول همان مشکل عدم اتصال خلفا پیش می آید.

۱۵- در احتمال پانزدهم گفته شده بود شیعه از روایات خلفای اثناعشر، امامت ائمه اثناعشر را اثبات می‌کند، اما آنچه در این روایات عنوان شده خلافت است نه امامت. در این روایات تعبیر «خلفای اثناعشر» آمده است نه «ائمه اثناعشر». برای نقد و بررسی و پاسخ این قول، واژه خلافت و چگونگی تطبیق معنای خلافت بر امامت بررسی می‌شود.

خلافت در لغت

راغب گفته است: «الخلافه فی لغة العرب النیابة عن الغیر؛ خلافت در لغت نیابت از غیر است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق). ابن اثیر گفته است: «و الخلیفه من یخلف غیره و یقوم مقامه و یسد مسده؛ خلیفه کسی است که از غیر خود نیابت کند و جای او قرار بگیرد» (ابن اثیر جذری، ۱۴۰۸ق)؛ این واژه در قرآن کریم هم به همین معنا به کار رفته است: «وَ اذْکُرُوا اِذْ جَعَلْنَا مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ اَعْرَافًا (۶۹) وَ اذْکُرُوا اِذْ جَعَلْنَا مِنْ بَعْدِ عَادٍ اَعْرَافًا (۷۴) اِنَّ یَسْآءُ یَدْهِیْکُمْ وَ یَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِکُمْ مَا یَسْآءُ» (انعام/۱۳۳) «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا الصَّلَاةَ» (مریم/۵۹). در تمام این موارد خلیفه و خلافت همان معنای لغوی را ایفا می‌کند.

خلافت در اصطلاح

«خلیفه الله فی الارض» در اصطلاح اسلامی به این معنا است که خدا کسی را از میان مردم به عنوان حاکم و امام انتخاب می‌کند. خلافت به همین معنا در قرآن مجید هم آمده است: «وَ اِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلٰٓئِکَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً» (بقره/۳۰)؛ «یا داوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیْفَةً فِی الْاَرْضِ فَاحْکُم بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص/۲۶) در جای دیگر قرآن، به جای خلیفه لفظ امام به کار رفته است: «وَ وَحَّیْنَا لَهٗ اِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ کُلًّا جَعَلْنَا صٰلِحِیْنَ * وَ جَعَلْنَاهُمْ اٰثِمَةً یُهٰدُوْنَ بِاٰمِرِنَا» (انبیاء/۷۲).
از معنای لغوی فهمیده می‌شود که خلافت نیابت از غیر است و نایب باید کسی باشد که شایستگی متوب‌عنه را دارا باشد تا بتواند کار او را انجام بدهد. پیامبر معصوم است پس نایب او هم باید دارای عصمت باشد، غیر از امامان شیعه کسی ادعای عصمت را نکرده است. علاوه بر این، عصمت امامان شیعه از طریق آیه تطهیر، حدیث ثقلین و ... ثابت می‌باشد.
از معنای اصطلاحی خلیفه و خلافت فهمیده می‌شود که خلافت در واقع منصب الهی است و خلیفه باید از جانب خدا انتخاب شود. علاوه بر این، لفظ خلیفه منصرف به کسی است که رسول خدا او را برای خلافت تعیین کرده باشد. تمام اصحاب برجسته اتفاق دارند که پیامبر بدون تعیین خلیفه از دنیا نرفته است. (مظفر، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۸) پس خلیفه کسی است که از طریق نص پیامبر تعیین شده باشد.

مصدق حقیقی روایات مذکور

روایات خلفای اثناعشر فقط با عقیده شیعه سازگار است چون تمام روایات توالی و اتصال خلفا را می‌رساند. این روایات خلافت را در دوازده نفر حصر کرده‌اند و اوصاف و خصوصیات این خلفا در روایات دیگر بیان شده است. این خصوصیات هم در غیر ائمه اثناعشر یافت نمی‌شود. پس مقصود و مراد احادیث از خلفای اثناعشر ائمه اثناعشر می‌باشد. حدیث ثقلین و سفینه و احادیث بسیار دیگر هم این حقیقت را تأیید می‌کند. (صافی گلپایگانی، ص ۵۰؛ مظفر، پیشین، ص ۲۹۱).

این روایات را نمی‌توان بر ملوک اموی و عباسی حمل کرد، چون آنان ظالم بودند و تعدادشان هم از دوازده نفر بیشتر بود، فقط تعداد ائمه شیعه دوازده نفر بود و در علم، فضل، کرامت و تقوا از هم برتر بودند؛ از این رو ائمه شیعه مصداق حقیقی روایات خلفای اثناعشرند. (بنایع‌الموده، ص ۵۰۵).
علاوه بر این، در بعضی از روایات قید و شرط هاشمیت برای خلافت ذکر شده است و عبارت «کلهم من قریش» در آن روایات آمده است و هم‌چنین در بعضی روایات آمده: «یکون بعدی اثناعشر خلیفه کلهم من بنی هاشم» (پیشین، ص ۵۰۳). در بعضی روایات، پیامبر ﷺ خلافت و امامت ائمه اثناعشر شیعه را با صراحت ذکر فرموده است: «... ان اوصیایی بعدی اثناعشر اولهم علی و آخرهم مهدی» (پیشین، ص ۵۰۵؛ جوینی خراسانی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۱۳؛ ابن صباغ مالکی، ص ۳۱۲).

۲- روایات شیعه

در منابع شیعه هشت دسته روایات به چشم می‌خورد که در آن خلفای اثناعشر معرفی شده‌اند و مصدق روایات خلفای اثناعشر بیان شده است.

- ۱- در روایات دسته اول آمده است: «یکون بعدی اثناعشر خلیفه کلهم من قریش» (شیخ صدوق، ۱۳۸۲ش). این همان روایت است که در منابع اهل سنت هم آمده است.
 - ۲- در روایات دسته دوم آمده است: ائمه و خلفای پیامبر ﷺ از اولاد فاطمه هستند. (نعمانی، ح ۱، ۲).
 - ۳- در روایات دسته سوم آمده است: خلفای پیامبر و تعداد ائمه دوازده نفرند. (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴؛ همو، ۱۳۹۵ق، باب ۲۷، ح ۱ و باب ۲۸، ح ۱، ۲، ۳، ۴؛ نعمانی، باب ۴، ح ۶-۱۷).
 - ۴- در روایات دسته چهارم آمده است: اول خلیفه رسول، علی علیه السلام و آخرین خلیفه مهدی است. (شیخ صدوق، پیشین، ج ۴، ح ۵۴۰۶؛ همو، ۱۳۹۵ق، باب ۲۴، ح ۱، ۱۰، ۱۳، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۵؛ مجلسی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۱).
- در این روایات نام اولین و آخرین خلیفه پیامبر ذکر شده است.

۵- در روایات دسته پنجم آمده است: خلفای پیامبر دوازده نفر بوده و نه نفرشان از اولاد امام حسین هستند. (کلینی، پیشین، ج ۱، باب ما جاء فی الائمه الاثنی عشر، ج ۴؛ پیشین، ج ۲، باب آخر منه، ج ۱؛ پیشین، ج ۱، باب ما جاء فی الائمه الاثنی عشر، ج ۷؛ پیشین، ج ۱، ح ۱۵).
 ۶- در روایات دسته ششم آمده است: خلفای پیامبر و ائمه از اهل بیت هستند. (شیخ طوسی، ۳۶۳ ش، ج ۳).

۷- در روایات دسته هفتم آمده است: خلفای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی، حسن و حسین و نه فرزند از نسل امام حسین اند: «علی اخی و وارثی و وصیی و ولی کل مؤمن بعدی ثم ابنی الحسن ثم الحسين ثم تسعه من ولد الحسين». (ینابیع الموده، ص ۵۳۳؛ جوینی خراسانی، پیشین، ص ۱۳۳).

۸- در روایات دسته هشتم نام یکایک خلفای اثناعشر ذکر شده است، همان طور که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «... اذا مضى الحسين فابنه علی فاذا مضى علی فابنه محمد هكذا ... ثم ابنه الحجه القائم» (ینابیع الموده، ص ۵۰۱؛ فراند السمطین، ج ۳، ص ۱۳۴؛ شعرانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۱؛ ابن طولون، پیشین، باب ۱۲؛ نورالابصار فی مراتب آل البیت، ص ۱۰۸؛ ابن جوزی، پیشین، ص ۲۶۰ و ۳۲۵)؛ دانشمندان اهل سنت و حتی محدثین آنان در اشعار خود نام ائمه اثناعشر را آورده و ایشان را به عنوان خلیفه رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمجید کرده اند. (تذکره الخواص، ص ۳۲۷؛ ینابیع الموده، جزء ۳، ص ۵۳۲).

نسب حضرت مهدی (عج)

۱- آیا مهدی (عج) همان عیسی بن مریم است؟

گروه اندکی از دانشمندان اهل سنت با تمسک به روایت ابن ماجه منکر عقیده مهدویت شده و گفته اند غیر از مسیح، مهدی دیگری وجود ندارد و مهدی همان عیسی بن مریم است. در این جا روایت ابن ماجه و دیگر اقوال نقد و بررسی می شود.

در روایت ابن ماجه آمده است: «حدثنا یونس بن عبدالاعلی ... عن انس بن مالک ان رسول الله قال ... و لا المهدي الا عیسی بن مریم» (قزوینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۴۱) به دلایل ذیل این روایت از اعتبار ساقط و غیر قابل اعتماد است:

الف) اشکال سندی

راوی این حدیث نزد عالمان و دانشمندان اهل سنت مجهول الحال است و ارباب جرح و تعدیل آنها حدیث مذکور را ضعیف و جعلی تلقی کرده و گفته اند: در سند این روایت کذاب وجود دارد. بعضی نیز گفته اند روات این حدیث متروک الحدیث هستند. (منصور علی ناصف، ص ۳۴۱؛ حلوانی، ۱۳۰۸ق، ج ۱، ص ۴۵؛ آلوسی، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۷۹؛ مصری، ۱۳۷۰ق؛ مذی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۵، ص ۱۴۶؛ عسقلانی،

۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۲۱؛ صدیقی عظیم آبادی، ج ۱۱، کتاب ۳۵، ص ۲۳؛ سندی، ج ۳، باب شده الزمان، ص ۲۹۵؛ کنجی شافعی، ۱۳۹۶ق، باب الحادی عشر، ص ۱۲۵ و ۱۲۶).

ب) تعارض با روایات صحیح و کثیره

از طریق صحیح و معتبر روایات فراوانی وجود دارد که دلالت می کند بر این که حضرت مهدی (عج) غیر از عیسی بن مریم است، بلکه در این روایات گفته شده که عیسی به حضرت مهدی اقتدا و از او تبعیت می کند. روایات مهدویت جزء مسلمات فریقین است و روایت ابن ماجه با این روایات صحیح و معتبر تعارض دارد و از اعتبار ساقط است. بلکه بعضی گفته اند روایت ابن ماجه حتی قدرت تعارض هم ندارد چون احادیث مهدویت فی الجمله متواترند. (سعد الزرعی، ۱۳۹۱ق، ص ۱۴۱؛ عون المعبود، پیشین، ص ۲۱۳؛ هیثمی، پیشین، ص ۹۹؛ حمد العباد، ۱۴۴۸ق، ص ۴۳۳؛ فاسی، پیشین، ص ۱۴۶؛ حلوانی، پیشین، ص ۴۵؛ کنجی شافعی، پیشین، ص ۱۲۵ و ۱۲۶).

ج) فقدان دقت علمی منکران احادیث مهدویت

دانشمندان اهل سنت اقرار می کنند که ابن خلدون و کسانی مانند او که به روایت ابن ماجه و امثال او تمسک کرده و وجود مهدی را منکر شده اند و بر احادیث مهدویت اشکال وارد کرده اند، در فن حدیث فاقد دقت علمی اند و توان تشخیص احادیث صحیح را از احادیث غیر صحیح ندارند، از این رو آرا و نظرات امثال آنان ارزش علمی نداشته و نزد محدثین فاقد اعتبار است. (سجستانی، پیشین، ص ۳۱۰؛ صدیقی عظیم آبادی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۲۴؛ فاسی، پیشین، ص ۱۳۶).

د) عدم دلالت حدیث بر مدعا

بر فرض صدور روایت ابن ماجه، این روایت بر مدعای منکران وجود مهدی دلالت نمی کند، چون ممکن است یکی از ویژگی های حضرت عیسی «مهدی» باشد یعنی او هدایت گر یا هدایت شده ای است که دیگران را هدایت می کند. و این بدان معنا نیست که «مهدی» نام یا صفت کسی دیگر غیر از عیسی نباشد. (ابن عربی، پیشین، ج ۹، ص ۷۹؛ سندی، پیشین، ص ۴۹۵).

۲- اسم حضرت مهدی (عج)

اهل سنت روایتی را از پیامبر نقل کرده اند که فرموده است: «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي؛ کار دنیا تمام نمی شود تا اینکه مردی از اهل بیت من بر عرب حکومت کند که اسم او مطابق اسم من است» (ترمذی، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۴ و ص ۳۴۳) این روایت در کتب صحاح اهل سنت آمده است. (سجستانی، پیشین، ص ۳۰۹).

بررسی روایات

این دسته از روایات که دلالت می‌کند اسم حضرت مهدی (عج) همانند اسم رسول خدا است نزد دانشمندان اهل سنت صحیح، معتبر و از لحاظ سند عالی است. عالمان و دانشمندان اهل سنت این دسته از روایات را مسلم تلقی می‌کنند. (ترمذی، پیشین، ص ۳۴۳، کنجی شافعی، پیشین، ص ۹۲ و ۹۳؛ ابن عربی، پیشین، ص ۷۶؛ حرانی، ۱۳۳۳ق، ص ۹۱؛ قرشی عدوی صیبی، ج ۲، ص ۱۲۹). همچنین محدثین اهل سنت در کتب معتبر خود تصریح کردند که اسم حضرت مهدی با اسم پیامبر مطابقت دارد. (قرشی عدوی صیبی، ص ۱۰۴؛ کنجی شافعی، پیشین، ص ۹۲ و ۹۳؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق، ص ۲۵؛ هبشی، پیشین، ص ۴۶۴؛ ابوعبدالله محمد بن علی (ابن عزل حاتمی طایی)، ص ۹۸؛ ابن قیّم جوزیه، پیشین، ص ۱۴۳؛ خطیب عمری تبریزی، ۱۲۸۳ق، ج ۳، ص ۲۸؛ تفتازانی هروی شافعی خراسانی، ۱۲۷۷ق، ص ۳۰۷؛ ابن اثیر جذری، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۵؛ طبرانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۵؛ متقی هندی، ۱۳۹۵ق، ج ۱۴، ح ۳۸۶۵؛ سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۵؛ منصور علی ناصف، پیشین، ص ۳۴۲، صبحی، پیشین، ص ۴۵؛ آلوسی، پیشین، ص ۷۷؛ هروی قاری حنفی، پیشین، ص ۱۷۶؛ عدوی خرازی، ۱۲۶۲ق، ص ۱۱۵؛ مالکی، پیشین، ص ۹۶؛ بانی، ۱۳۲۲ق؛ محمد بن احمد بن اسماعیل، پیشین، ص ۳۳).

محدثان شیعه نیز نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «المهدی ولدی اسمہ اسمی... مهدی از فرزندان من و اسم او اسم من است» (کلینی، پیشین، ج ۱، باب ۲۵). مثل همین روایت با کمی تفاوت لفظی در کتاب‌های معتبر و جوامع روایی دیگر شیعه آمده است و دلالت دارد بر این که اسم حضرت مهدی همان اسم پیامبر است. (پیشین، باب ۲۵، ح ۲۳؛ مجلسی، پیشین، ج ۲۱، باب ۲، ص ۲۴ و باب ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۲۰ و ج ۹، باب ۲).

۳- آیا اسم پدر حضرت مهدی (عج) همان اسم پدر پیامبر است؟

در بعضی از روایات اهل سنت آمده که اسم پدر حضرت مهدی همان اسم پدر رسول خدا است؛ از این رو این مطلب بررسی می‌شود. در روایت اهل سنت آمده است که پیامبر فرمود: «لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذالک الیوم ... حتی یبعث فیہ رجلاً من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی و اسم ابیه اسم ابی؛ اگر از عمر دنیا یک روز باقی بماند خدا آن روز را این قدر طولانی می‌کند تا این که فردی از اهل بیت من مبعوث شود که اسم او با اسم من و اسم پدر او با اسم پدر من مطابقت دارد» (سجستانی، پیشین، ص ۳۰۹).

بعضی از دانشمندان اهل سنت با تکیه بر این حدیث گفته‌اند که اسم پدر حضرت مهدی عبدالله است و بعضی از آنان گفته‌اند این حدیث در ردّ عقیده شیعه وارد شده است که می‌گویند اسم پدر حضرت مهدی حسن العسکری است. (صدیقی عظیم‌آبادی، پیشین، ص ۲۱۸؛ عسقلانی، پیشین، ص ۲۶۴).

بررسی روایت

الف) جمله «اسم ابیه اسم ابی» بر اصل روایت افزوده شده است.

این اضافه را فقط ابوداود نقل کرده است و دیگر ائمه حدیث آن را ذکر نکرده‌اند. بعضی از محدثین در منابع خودشان بیش از سی طریق را بیان کرده‌اند اما این اضافه را در روایت نیاروده‌اند. از این رو دانشمندان اهل سنت معتقدند در اصل روایت فقط جمله «اسمه اسمی» آمده و جمله «اسم ابیه اسم ابی» اضافه است و اعتبار ندارد. بعد از مقایسه این حدیث با احادیث فراوان قطع حاصل می‌شود که این جمله «اسم ابیه اسم ابی» اضافی است. (کنجی شافعی، پیشین، ص ۹۴ و ۹۶؛ ابن عربی، پیشین، ص ۷۸).

ب) سهل‌انگاری در ضبط حدیث

بعضی از دانشمندان گفته‌اند شاید حدیث چنین بوده است: «اسمه اسمی و اسم ابی»، چون حضرت مهدی سه اسم دارد و یکی از آنها عبدالله است. راوی در ضبط اشتباه کرده و به جای «اسمه اسمی» جمله «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» را ضبط کرده است. هم‌چنین احتمال دارد جمله حدیث این طور بوده: «اسم ابیه اسم ابنی»، چون اسم پدر حضرت مهدی حسن است و فرزند پیامبر ﷺ سبط اکبر هم حسن است اما راوی به جای این کلمه «ابی» را ضبط کرده است. به هر حال، راوی در این‌جا حدیث را غلط ضبط کرده است. (صافی گلپایگانی، پیشین، ص ۲۹۴ و ۲۹۵؛ کنجی شافعی، پیشین، ص ۹۴).

ج) اگر روایت مذکور صحیح هم باشد قابل توجیه است.

با بررسی سندی معلوم می‌شود که حدیث مذکور اشکال سندی دارد و اصحاب جرح و تعدیل در سند این روایت اشکال کرده‌اند. (مزی، ج ۲۰، ص ۲۱۵؛ عسقلانی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۱۱). اما اگر به فرض، روایت صحیح هم باشد قابل توجیه است. این توجیحات در نکات زیر خلاصه می‌شود:

۱- دانشمندان شیعه و سنی اقرار کرده‌اند که یکی از نام‌های امام حسن عسکری «عبدالله» است، بنابراین جمله «اسم ابیه اسم ابی» با عقیده شیعه سازگار است. (صافی گلپایگانی، ص ۲۹۵ و ۲۹۶).

۲- کنیه امام حسن عسکری «ابومحمد» است و از این نظر که حضرت عبدالله پدر حضرت محمد است ابومحمد خواهد شد و جمله «اسم ابیه اسم ابی» به این حقیقت اشاره دارد. (پیشین، ص ۱۹۵).

۳- در زبان عرب شایع است که لفظ «أب» بر جدّ اعلی اطلاق می‌شود. قرآن هم در جاهای مختلف اب را به جد اعلی اطلاق نموده است: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» (حج/۷۸) «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ» (حج/۳۸)؛ در این موارد کلمه اب به معنای جد است.

هم‌چنین عرب کنیت را به جای اسم به کار برده‌اند، چنان‌چه در اشعار عرب آمده است: اجل قدرک ان تسمى صُونه و من کناک فقد سماک للعرب

در روایت آمده است که رسول خدا امام علی (علیه السلام) را ابوتراب نامید. فرزند رسول خدا امام حسین (علیه السلام) بود و کنیت آن حضرت هم ابو عبدالله بود و جمله «اسم ایبه اسم ابی» به این حقیقت اشاره دارد و کنیت را به جای اسم آورده است و اشاره دارد بر این‌که حضرت مهدی از فرزندان امام حسین است. (قرشی عدوی صیبی، پیشین، ص ۱۹۱؛ کنجی شافعی، ص ۹۵؛ اربلی، پیشین، ص ۱۴۰۱، ص ۲۳۲).

(د) تصریح روایات به پدر حضرت مهدی (عج)

در بعضی روایات و کلمات دانشمندان اهل سنت با صراحت آمده که اسم پدر حضرت مهدی حسن العسکری (علیه السلام) است که یازدهمین امام شیعه است. (ینابیع الموده، پیشین، ص ۵۳؛ قرمانی دمشقی، ۱۳۸۲ق، ص ۲۱۲؛ مالکی، پیشین، ص ۳۱۲؛ شعرانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۱، حرازی، پیشین، ص ۱۱۳؛ ابن جوزی، پیشین، ص ۳۲۵).

روایات شیعه

این روایت در جوامع روایی شیعه آمده است: «... حدثنا حرمة بن موسی... قال الرضا (علیه السلام) الخلف الصالح من ولد ابی محمد بن علی و هو المهدی» (شیخ صدوق، پیشین، باب ۳۶، ح ۳، باب ۲۴، ح ۳، باب ۳۷، ح ۵، باب ۳۸، ح ۱) این روایت با همین مضمون در دیگر کتاب‌ها و جوامع روایی شیعه وجود دارد که دلالت می‌کند بر این‌که حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری است. (مجلسی، پیشین، ج ۲۱، باب ۴، ح ۳۲ و ما ورد عن العسکری، ح ۱۳ و باب ما ورد عن الحسنین، ح ۱۴ و ۱۵).

۴- حضرت مهدی (عج) از اولاد فاطمه است

در روایات اهل سنت آمده است: «حدثنا احمد بن ابراهیم... عن ام سلمه، قالت سمعت رسول الله يقول: المهدی من عترتی من ولد فاطمه» (سجستانی، پیشین، ص ۳۳). همین روایت در سنن ابن ماجه آمده است. (قزوینی، پیشین، ص ۱۳۶۸) این روایت در مجموع دلالت می‌کند بر این‌که مهدی آخرالزمان که بر اساس روایات جهان را از ظلم و جور پاک و از عدل و داد پر می‌کند از اولاد فاطمه است.

بررسی روایات

اکثریت قاطع دانشمندان، عالمان و محدثین اهل سنت، این دسته از روایات را از نظر سند عالی ارزیابی و جزء مسلمات اهل سنت و نیز معتبرترین و صحیح‌ترین احادیث قرار می‌دهند. آنان این دسته از روایات را در منابع حدیثی خود نقل کرده و اذعان نموده‌اند که صدور این دسته از روایات قطعی است و این حقیقت از مسلمات و قطعیات است که حضرت مهدی از فرزندان فاطمه است. (کنجی شافعی، پیشین، ص ۹۹؛ حرانی، پیشین، ص ۲۱۲؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۱۲۷؛ قرشی عدوی صیبی، پیشین، ص ۲۱۰؛ ابن عربی، پیشین، ص ۷۶؛ دلمی، ج ۴، ص ۴۹۷؛ حاکم نیشابوری، پیشین، ص ۵۵۷، بغوی، ج ۱، ص ۱۹۳؛ صدیقی عظیم‌آبادی، پیشین، ص ۲۳۰؛ صبحی، پیشین، ص ۴۰۵؛ شبلنجی، پیشین، ص ۲۹۵؛ صبان، پیشین، ص ۱۵؛ ابن عدوی، پیشین، ص ۱۶۷؛ منصور علی ناصف، پیشین، ص ۳۴۲؛ تفتازانی، پیشین، ص ۳۰۷؛ اسماعیل بن کثیر، پیشین، ص ۳۷؛ مالکی، پیشین، ص ۲۶۰؛ محمد بن احمد بن اسماعیل، پیشین، ص ۲۹؛ عمری، پیشین، ج ۳، ص ۳۸؛ ابن اثیر جذری، پیشین، ص ۴۹؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱۴، ح ۳۸۶۶۳؛ هروی، پیشین، ص ۱۸۰؛ هیشمی، پیشین، ص ۱۵؛ شعرانی، پیشین، ج ۳، ص ۴۱۱، سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۰؛ مقدسی، پیشین، ص ۲۱؛ قرطبی، التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره، قاهره، مطابع مذکوره و اولاده، ص ۱۱۹؛ ابن عربی، پیشین، ص ۳۶۰).

آیا حضرت مهدی (عج) می‌تواند از بنی‌العباس باشد؟

در بعضی از روایات اهل سنت این‌طور آمده است: «هرگاه پرچم سیاه را دیدید که از خراسان می‌آید به سوی آنها بشتابید... به یقین خلیفه خدا مهدی در آن گروه است.» (قزوینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۳۶) شبیه همین حدیث را ترمذی هم نقل کرده است. (ترمذی، پیشین، ج ۴، ص ۵۳۱). بعضی از دانشمندان اهل سنت از این قبیل روایات استنباط کرده‌اند که پرچم‌های سیاه همان پرچم‌هایی است که ابومسلم خراسانی برافراشته بود. آنان بر این اساس گفته‌اند حضرت مهدی از بنی‌العباس و همان مهدی عباسی است.

بررسی روایات مذکور

الف) ضعف روایات

عالمان اهل سنت معتقدند این روایات از احادیث ضعیف بوده و در اسناد آنها کذاب قرار دارد، چون مهدی عباسی بلکه تمام خلفای بنی‌العباس نه در آخرالزمان بودند نه دجال را به قتل رساندند و

نه عیسی از آسمان نازل شده است. طبق روایات، این وقایع از اوصاف عصر مهدی است پس این دسته روایات دروغ می‌باشد. (ابن قیم جوزیه، پیشین، ص ۱۳۸، طبری، پیشین، ج ۳، ص ۴۹۹؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱، ص ۵۵؛ صدیقی عظیم‌آبادی، پیشین، ص ۲۲۰).

ب) عدم دلالت حدیث بر مدعا

پرچم‌های مذکور در احادیث، پرچم‌هایی نیست که ابومسلم برافراشته، بلکه اشاره به پرچم‌هایی است که حضرت مهدی در آخرالزمان بلند می‌کند و آغاز ظهورش از مشرق زمین خواهد بود. مدعیان خلافت عباسی و داعیه‌داران آنها این دسته احادیث را تحریف کرده و به نفع خودشان تفسیر نموده‌اند. (صدیقی عظیم‌آبادی، پیشین، ص ۲۲۱؛ ابن کثیر، پیشین، ص ۵۵؛ حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۴، ص ۵۲).

ج) تعارض این روایات با احادیث صریح و صحیح

این دسته از روایات با احادیث مسلم فریقین که می‌گوید مهدی (عج) از اولاد فاطمه و امام حسین و ... است تعارض دارد و از اعتبار ساقط می‌باشد. چنان‌که معلوم شد، فریقین آن دسته روایات را که می‌گوید حضرت مهدی (عج) از اولاد فاطمه است مسلم و صحیح می‌دانند.

روایات شیعه

در منابع روایی شیعه آمده که مهدی آخرالزمان از اولاد حضرت فاطمه است: «عن احمد بن ادریس... عن جابر عن ابی جعفر قال: المهدی رجل من ولد فاطمه» (مجلسی، پیشین، ج ۲۱، باب ۴، ح ۳۸، ۳۰، ۶۷، ۳۳). بعضی از روایات با همین مضمون در منابع دیگر شیعه آمده است. (کلینی، پیشین، ج ۸، ح ۱۰؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۰۵؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۷، ح ۱، باب ۲۸، ح ۴، ۵، ۶، ۱۰۳).

حضرت مهدی (عج) از اولاد امام حسن است یا امام حسین؟

در سنن ابی‌داود روایتی وجود دارد که با توجه به آن بعضی از دانشمندان اهل سنت معتقدند حضرت مهدی از فرزندان امام حسن است. روایت چنین است: «قال ابوداود، حدثت عن هادون بن مغیره... عن ابواسحاق قال: قال علی علیه السلام و نظر الی ابنه الحسن فقال: ان ابنی هذا سید کما سماه النبی و یخرج من صلبه رجل یرسمی باسم نبیکم... ثم ذکر قصه یمالاً الارض عدلاً؛ ... این پسرم آقا و سرور است همچنان که رسول خدا او را این‌گونه نامید و از نسل او فرزندی ظهور خواهد کرد همانام پیامبران پس قصه عدالت‌گستری را حکایت کرد» (سجستانی، پیشین، ص ۳۱۰).

بعضی از دانشمندان اهل سنت با تکیه به این روایت گفته‌اند مهدی از فرزندان امام حسن است. آنان معتقدند تمام ائمه از فرزندان امام حسین‌اند، اما فقط خاتم الاوصیا حضرت مهدی از فرزندان امام حسن است. (صدیقی عظیم‌آبادی، پیشین، ص ۲۱۸؛ ابن عربی، پیشین، ص ۳۶۰).

بررسی حدیث

۱- اختلاف در نقل حدیث ابی‌داود

همین روایت را بعضی از محدثین از ابی‌داود نقل کرده‌اند اما به جای کلمه «حسن»، «حسین» را آورده‌اند. (جزری دمشقی، پیشین، ص ۱۹۵؛ مقدسی، پیشین، ص ۴۵).

۲- مقطوع‌السند بودن حدیث

دانشمندان اهل سنت می‌گویند حدیث ابوداود از نظر سند مقطوع است، چون ابواسحاق این روایت را از امیرالمؤمنین نقل کرده و او یا اصلاً در زمان علی علیه السلام نبوده و یا اگر بوده، هنگام شهادت حضرت، سن او دو سال بیشتر نبوده است. (منذری شافعی، ج ۶، ص ۱۶۲؛ عسقلانی، پیشین، ج ۸، ص ۵۶؛ ابن خلکان، پیشین، ج ۳۸، ص ۴۵۹؛ مزی، پیشین، ج ۳۳، ص ۱۰۶).

۳- احتمال تصحیف در لفظ حسین

احتمال تصحیف و تغییر شکل کلمه «حسین» و ثبت شدن به شکل «حسن» در احادیث ابوداود به هیچ وجه بعید نیست به ویژه آن‌که افراد مختلف این حدیث را به چند شکل از ابوداود نقل کرده‌اند.

۴- جعلی بودن حدیث

جعلی بودن این حدیث نیز احتمال جدی است. مؤید این احتمال آن است که حسینیون و اتباع آنان گمان کرده‌اند که مهدی (عج) همان عبدالله بن حسن علیه السلام است.

۵- مجهول‌السند بودن حدیث

حدیث ابوداود مجهول‌السند است، چون ابوداود گفته: «از هارون بن مغیره به من خبر رسید»، و راویان پیش از مغیره نامعلوم و مجهول‌اند پس روایت فاقد اعتبار است.

۶- تعارض روایت با روایات مسلم

محدثین اهل سنت روایات فراوانی را نقل می‌کنند که دلالت دارد بر این‌که حضرت مهدی (عج) از فرزندان امام حسین علیه السلام است. آنها این دسته از روایات را معتبر و مسلم دانسته‌اند. پس روایت ابوداود در مقابل این همه روایات اعتبار و ارزشی ندارد. (ینابیع الموده، ج ۳، ص ۵۰۳؛ جوینی خراسانی، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۳؛ آلوسی، پیشین، ص ۷۷؛ ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۸؛ عدوی حرازی، پیشین،

ص ۱۱۳؛ طبرسی، پیشین، ص ۲۱۰؛ ابن عدوی، پیشین، ص ۱۹۷؛ شعرانی، پیشین، ص ۴۱۱؛ کنجی شافعی، پیشین، ص ۱۲۰؛ ذهبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۲؛ عسقلانی، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۰؛ برهان‌الدین شافعی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۲؛ مجلسی، پیشین، ج ۲۱، ح ۵).

۷- با فرض صحت، روایت قابل توجیه است

این دو دسته روایات به فرض صحت، قابل جمع است، چون حضرت مهدی (عج) حسینی‌الاب و حسنی‌الام است، زیرا مادر امام باقر دختر امام حسن بوده است و امام باقر علیه السلام حسینی‌الاب و حسنی‌الام است و فرزندان امام باقر ذریه سبطین حساب می‌شوند. درباره اولاد امام باقر هم می‌توان گفت حسینی‌الاب و حسنی‌الام می‌باشند و امام مهدی از نسل امام باقر است، از این رو می‌توان گفت حسینی‌الاب و حسنی‌الام می‌باشد.

روایات شیعه

در روایات شیعه با صراحت آمده که حضرت مهدی (عج) از فرزندان امام حسین علیه السلام است: «قال النبی: لا تذهب الدنيا حتى يقوم بامر امتی رجل من ولد الحسين ... يملأ الارض عدلاً.» مجلسی، پیشین، ج ۶) این روایت با همین مضمون در منابع دیگر شیعه ذکر شده است و عالمان و محدثین شیعه این دسته احادیث را صحیح و مسلم می‌دانند. (پیشین، باب ما ورد عن الحسين، ح ۱؛ کلینی، پیشین، ج ۱، باب فی الاثناعشر، ح ۱۵-۲۰؛ شیخ صدوق، الغیبه، باب ۴، ح ۷، ۳۰، ۲۷، ۲۰، ۱۳، ۱۱؛ همو، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، باب ۲۴، ح ۱۰-۱).

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی‌ضراء دمشقی، قاضی علی بن حمد، شرح عقاید الطحاویه، مؤسسه الرساله، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴.
۳. ابن اثیر جذری، النهايه فی غریب‌الحديث و الاثر، مطبعه العثمانيه، مصر، ج ۴، ۱۳۱۱ق.
۴. _____، جامع الاصول، دارالفکر، بیروت، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۵. ابن بطال، شرح صحیح البخاری، دارالکتب‌الرشد، ریاض، ج ۸، ۱۴۲۰ق.
۶. ابن حنبل، احمد، المسند، مطبعه المیمنه، مصر، ج ۳، ۱۳۱۳ق.
۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، دارالکتب‌التجاره، نجف.
۸. ابن عزل حاتمی طایی، ابوعبدالله محمد بن علی، الفتوحات المکیه، دارالصادر، بیروت.
۹. ابن قیّم جوزیه، شرح الحفاظ علی سنن ابی‌داود، مکتبه السلفیه، عربستان، ج ۱۱.

۱۰. ابن کثیر، اسماعیل، النهايه او الفتن و الملاحم، دار الکتب‌الحديثيه، قاهره، ۱۳۸۸ق.

۱۱. ابن عربی، عارضه الاحوزی شرح صحیح الترمذی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۹، ۱۴۱۵ق.

۱۲. احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغه، دار الاحیاء التراث العربی، مصر، ج ۶، ۱۳۸۹ق.

۱۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، دار الکتب‌الاسلامیه، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۱۴. الاستیعاب، ترجمه ابن‌الزبیری، ج ۹.

۱۵. انصاری، محمد باقر، کتاب سلیم قیس هلالی، مؤسسه الهادی، قم، ج ۲، ۱۴۱۵ق.

۱۶. آلوسی، غالیه المواعظ، مطبعه الامیریه، قاهره، ج ۱، ۱۳۰۱ق.

۱۷. بانی، ناصرالدین، مجله تمدن، مقاله حول المهدی، دمشق، ۱۳۲۲ق.

۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دار الفکر، بیروت، ج ۸، ۱۴۱۰ق.

۱۹. بدری، سید سامی، شبّهات و ردود علی شبّهات احمد الکاتب حول امامه اهل‌البيت و وجود المهدی المنتظر، مؤلف، قم، ۱۴۲۱ق.

۲۰. بیهقی، احمد بن محمد بن حسن، السنن‌الکبیر، دار المعرفه، بیروت، ج ۱۰، ۱۴۱۳ق.

۲۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، دار الفکر، بیروت، ج ۳، ۱۴۰۳ق.

۲۲. تفتازانی هروی شافعی خراسانی، مسعود بن عمر بن عبدالله اسعد، شرح المقاصد، ترکیه، ۲۲۷ق.

۲۳. جوینی خراسانی، فراید السمطین، مؤسسه المحمود، بیروت، ۱۴۰۰ق.

۲۴. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳.

۲۵. حرانی (ابن تیمیه)، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه، مکتبه الکبری الامیر، مصر، ۱۳۳۳ق.

۲۶. حسن‌زاده آملی، نهج‌الولایه، انتشارات قیام، قم.

۲۷. حسنی، احمد بن محمد بن صدیق، ابراز الوهم المکنون من کلام ابن‌خلدون، کلبه الترقی، دمشق، ۱۴۴۸ق.

۲۸. حلوانی، اسماعیل، العطر الوردی به شرح قطر الشهدی، مطبعه الامیریه، بولاق، ج ۱، ۱۳۰۸ق.

۲۹. حوی، سعید، الاساس فی السنه، دار الاسلام الفوریه، بیروت، ج ۲.

۳۰. خطیب عمری تبریزی، ولی‌الدین محمد بن عبدالله، مشکاه المصابیح، منشورات الکتب‌الاسلامی، دمشق، ج ۳، ۱۲۸۳ق.

۳۱. دار القطنی، علی بن عمر، السنن، عالم الکتب، بیروت، ج ۱، ۱۴۰۶ق.

۳۲. دیلمی، شیرویه بن شهزاد بن شیرویه، فردوس الاخبار، دارالکتب‌العربیّه، بیروت، ج ۴.

۳۳. راغب اصفهانی، *مفردات لالفاظ القرآن الکریم*، دار الشاہ، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۳۴. روحانی، محمد، *المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم*، آستان قدس رضوی، مشهد، ج ۱.
۳۵. سبحانی، جعفر، *الهیات*، مؤسسه امام صادق، قم، ج ۴، ۱۴۱۷ق.
۳۶. سجستانی، سلیمان بن احمد، *سنن ابوداود*، دار الفکر، بیروت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۷. سعد زرعی، محمد بن ابی بکر بن ایوب (ابن قیّم جوزیه)، *المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف*، مکتبه المطبوعات الاسلامیه، حلب، ۱۳۹۱ق.
۳۸. سندی، شرح سنن ابن ماجه، دار الجبل، بیروت، ج ۳.
۳۹. سیوطی، جلال الدین، *الحاوی للفتاوی*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۴۰. _____، *الدر المنتور*، دار الفکر، بیروت، ج ۷، ۱۴۰۳ق.
۴۱. شافعی، علی بن برهان الدین، *سیره الحلبیه فی سیره الامین و المأمون*، مکتبه الاسلامیه، بیروت، ج ۱.
۴۲. شبر، سید عبدالله، *حق البقین فی معرفه اصول الدین*، انتشارات علمی، تهران، ج ۱.
۴۳. شعرائی، عبد الوهاب، *البواقیت و الجواهر*، ج ۲.
۴۴. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۲ش.
۴۵. _____، *من لا یحضره الفقیه*، جامعه المدرسین، قم، ج ۴، ۱۴۰۴ق.
۴۶. _____، *الاستبصار*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ش.
۴۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، مؤسسه سید معصومه، قم، ۱۴۲۱ق.
۴۸. صبحی، احمد محمود، نظریه الامامه لدى الشیعه الاثنی عشریه، دار المعرفه، مصر.
۴۹. صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، مکتبه الصدوق، تهران، ج ۱، ۱۳۹۵ق.
۵۰. صدیقی عظیم آبادی، محمد شرف الدین، *عون المعبود شرح سنن ابی داود*، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۱، ۱۴۲۱ق.
۵۱. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۵۲. طبرانی، سلیمان بن محمد، *المعجم الکبیر*، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۸، ۱۳۹۵ق.
۵۳. طبرسی، ابو جعفر، *دلایل الامامه*، مؤسسه المعارف السلامیه، قم، ۱۴۱۶ق.
۵۴. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، مکتبه المرتضویه، تهران، ج ۱، ۱۴۶۵ش.
۵۵. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.
۵۶. عباد، عبدالمحسن حمد، *مقاله الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی*، مجله جامعه اسلامی، عربستان.

۵۷. عبدالباقی، محمد فؤاد، *معجم المعزی لالفاظ القرآن الکریم*، دار الکتب العربیه، قاهره، ۱۴۶۶ق.
۵۸. عدوی خرازی، شیخ حسن، مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار، مطبعه المدنی، مصر، ۱۲۶۲ق.
۵۹. عسقلانی، ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، دارالفکر، بیروت، ج ۹، ۱۴۱۵ق.
۶۰. _____، *فتح الباری فی شرح البخاری*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۱۳، ۱۴۱۸ق.
۶۱. عسکری، سید مرتضی، *معالم المدرسین*، مجمع علمی الاسلامی، ایران، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۶۲. عینی، محمود بن محمد، *عمده القاری شرح البخاری*، دارالفکر، بیروت، ج ۱۶، ۱۴۲۳ق.
۶۳. فاسی مکی، محمد بن ادیس، *نظم المتناثر من الحدیث المتواتر*، مطبعه المولویه، فاس..
۶۴. فقیه ایمانی، مهدی، *اصاله المهدی فی الاسلام*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ایران، ۱۴۲۰ق.
۶۵. قرشی عدوی صیبی، محمد بن طلحه بن حسن، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، دارالکتب التجاریه، نجف، ج ۲.
۶۶. قرطبی، التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره، مطابع مذکور و اولاده، قاهره.
۶۷. قسطلانی، شهاب الدین، *ارشاد الساری به شرح البخاری*، ج ۱۵.
۶۸. قندوزی، سلیمان، *ینابیع الموده*، ج ۱.
۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱، ۱۳۸۸ش.
۷۰. کنجی شافعی، *البیان فی اخبار صاحب الزمان*، مؤسسه الهادی، بیروت، ۱۳۹۶ق.
۷۱. متقی هندی، علاء الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، حلب، ج ۱۴، ۱۳۹۵ق.
۷۲. _____، *کنز العمال*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۷۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، دارالتعارف، بیروت، ج ۲۱، ۱۴۲۱ق.
۷۴. محمد بن احمد بن اسماعیل، *المهدی حقیقه لاخرافه*، مکتبه العربیه الاسلامیه.
۷۵. محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجه*، ج ۲.
۷۶. مذی، یوسف، *تهذیب الکمال*، دارالفکر، بیروت، ج ۲۵، ۱۴۱۴ق.
۷۷. مصری، محمد خضر حسین، *نظره فی احادیث المهدی*، مجله تمدن الاسلامی، دمشق، ۱۳۷۰ق.
۷۸. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا، قم، ج ۱۸، ۱۳۸۱ش.
۷۹. مظفر، شیخ محمد، *دلایل الصدق*، دارالعلم للطباعه، قاهره، ج ۲، ۱۳۹۶ق.
۸۰. مغزی، تقی الدین احمد بن علی، *السلوک لمعرفة الملوک*، دار الکتب، مصر، ج ۱، ۱۹۷۳م.
۸۱. منذری شافعی، مختصر السنن ابی داود، دار المعرفه، بیروت، ج ۶.

۸۲. منصور علی ناصف، *التاج لجامع الاصول*، دار الاحیاء التراث العربی، مصر.
 ۸۳. مودودی، سید ابوالاعلی، *خلافت و ملوکیت*، اداره ترجمان القرآن، لاهور، ۱۹۹۲م.
 ۸۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، مکتبه الصدوق، تهران.
 ۸۵. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، اسماعیلیان، قم، ج ۶.
 ۸۶. نووی شافعی، محی‌الدین ابوبکر زکریا بن شرف، *شرح صحیح مسلم*، دارالقلم، بیروت، ج ۱۳، ۴۰۷ق.
 ۸۷. نیشابوری، محمد بن حجاج، *صحیح مسلم*، دارالفکر، بیروت، ج ۶، ۱۴۱۰ق.
 ۸۸. هروی قاری حنفی، علی بن سلطان مهر نورالدین، *مرقاہ المفاتیح شرح مشکاھ المصابیح*.
 ۸۹. هیثمی مکی، ابن حجر، *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر*، مکتبه القرآن، قاهره.
 ۹۰. هیثمی، ابن حجر، *الصواعق المحرقة*، مکتبه القاهره، مصر.
 ۹۱. هیثمی، نور الدین علی بن بکر، *مجمع الزوائد*، دار الکتب الاسلامیه، بیروت، ج ۱۴، ۱۴۰۸ق.
 ۹۲. هیثمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر سلیمان، *موارد الزمان الی زواید ابن حبان*، مطبعه السلفیه، مکه.

چکیده

بررسی جواز فروش مسجد و متعلقات آن در فقه مقارن

عمرسلطانی آذر^۱

چکیده

وقف عبارت است از حبس عین مال و تسبیل منفعت. یکی از اصول مهم حاکم بر وقف، اصل عدم انتقال ملکیت عین موقوفه است، اما بر این اصل استثنائاتی وارد شده است. فقها فروش اموال موقوفه را زمانی که استفاده از آن، دیگر به آن صورت ممکن نبوده یا موجب نزاع و جدال گشته و یا غرض واقف را به صورت موجود تأمین نمی‌نماید جایز دانسته و معتقدند با فروش آن و حتی الامکان جای‌گزین کردن مثل آن، هم هدف واقف بهتر تأمین شده و از تضییع آن جلوگیری به عمل آمده و هم امکان استفاده بهتر از آن فراهم می‌شود.

اعمال اصل انتقال‌ناپذیری، چنان‌چه از عبارات فقها بر می‌آید، بیشتر در اوقاف عام مطرح بوده است؛ بر اساس این، جمهور فقهای مذاهب اسلامی غیر از حنبله فروش مسجد را که از زمره اوقاف عام است جایز نمی‌دانند و تنها برخی از فقیهان فروش موقوفاتی را که جهت انتفاع عمومی است جایز شمرده‌اند، اما عموم آنان تسامح بیشتری نسبت به فروش اوقاف خاص و متعلقات مسجد به عنوان یک نمونه از اوقاف عام نشان داده و غالباً استثنائاتی را که بر اصل عدم فروش مال موقوف وارد شده - از جمله خرابی مال موقوف - به وقف خاص ناظر دانسته‌اند.

واژگان کلیدی: فروش مال موقوف، وقف عام، مسجد، متعلقات مسجد.

مقدمه

میل به خیرخواهی و نوع‌دوستی در فطرت هر انسانی به ودیعه گذارده شده است و یکی از راه‌های ارضای این غریزه فطری، نهاد چند منظوره وقف و حبس اموال در راه مصالح خیر می‌باشد. هم‌چنین نظام وقف اکنون گسترش پیدا کرده است، به طوری که هیچ کشور و ملت مسلمانی را نمی‌توان یافت که با این تأسیس مهم اجتماعی - اقتصادی آشنایی نداشته باشد.

۱- کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی اسلامی.